

نانسی فریزر استاد فلسفه و سیاست در مدرسه نو برای تحقیقات اجتماعی (New School for Social Research) و یکی از بارزترین نظریه‌پردازان انتقادی پر کار امروز است. فریزر در آخرین کتاب خود، «سرنوشت فمینیسم: از سرمایه‌داری با مدیریت دولتی تا بحران نئولیبرالیسم»، با همگرایی نگران‌کننده فمینیسم لیبرالی با سرمایه‌داری و روش‌هایی که فمینیسم می‌تواند روکشی از آزادی برای یک سیستم بی‌رحم استثماری ایجاد کند، به ستیز برمی‌خیزد. او با جلوگیری از انتقاد از سرمایه‌داری و ارائه چشم‌اندازی کاملاً رادیکال از فمینیسم نشان می‌دهد که چگونه عدالت اجتماعی بایستی در قلب هر مبارزه‌ای برای یک جامعه عادلانه قرار داشته باشد. اخیراً، او در مقاله خود که در شماره صد نیولفت ریویو با عنوان «بحران مراقبت» منتشر شد، اشاره به چنین بحرانی می‌کند.

بحران مراقبت در سرمایه‌داری



مصاحبه سارا لئونارد با نانسی فریزر

برگردان: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۳۶۹۱

سارا لئونارد: بازتولید اجتماعی چیست و چرا در مرکز تحلیل فمینیستی شما قرار دارد؟ نانسی فریزر: بازتولید اجتماعی در باره ایجاد و نگهداری پیوندهای اجتماعی است. قسمتی از آن مربوط به روابط بین نسل‌هاست - مانند، زایش و پرورش کودکان و مراقبت از سالمندان. بخش دیگری از آن مربوط به حفظ روابط افقی میان دوستان، خانواده، در محلات، و در جامعه است. برای جامعه، این نوع از فعالیت کاملاً

ضروری است. به طور همزمان هم از نظر مادی و هم عاطفی ان «چسب اجتماعی» را تأمین می‌کند که اساس همکاری اجتماعی است. بدون ان، هیچ سازمان اجتماعی وجود نخواهد داشت- نه اقتصاد، نه سیاست، و نه فرهنگ. از نظر تاریخی، بازتولید اجتماعی جنسیتی بوده است. سهم عمده مسئولیت آن به زنان واگذار شده است، هر چند که همیشه مردان بخشی از آن را نیز به عهده گرفته‌اند.

ظهور سرمایه‌داری این تقسیم جنسیتی را، با مجزا کردن تولید اقتصادی از بازتولید اجتماعی، قلمداد نمودن آن‌ها به عنوان دو چیز مجزا، قرار دادن آنان در دو نهاد متفاوت و هماهنگ نمودنشان از دو راه مختلف، تشدید کرد. تولید به کارخانه‌ها و ادارات، به جایی که آن امری «اقتصادی» انگاشته می‌شد و با دستمزد نقدی به آن پاداش داده می‌شد، نقل مکان نمود. بازتولید^۱ عقب افتاد، و به یک حوزه جدید خصوصی خانگی واگذار گشت، به جاییکه در آنجا احساسات و طبیعت جایی داشتند، و آن می‌توانست به خاطر «عشق» و «فضیلت»، که مخالف پول بود، به انجام رسد. خوب، حداقل تئوری این بود. در واقع، بازتولید اجتماعی هیچ‌گاه به طور انحصاری در محدوده خانواده جا نگرفت، بلکه آن همچنین در محلات، نهادهای عمومی، و جامعه مدنی نیز قرار داده شد؛ و بخشی از آن کالایی گشت. با این حال، جدایی جنسیتی بازتولید اجتماعی از تولید اقتصادی پایه سازمان اصلی برای انقیاد زنان در جوامع سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. در نتیجه برای فمینیسم، هیچ مسئله مرکزی تری جز این نمی‌تواند وجود داشته باشد.

لئونارد: بنا بر عقیده شما، ما وارد یک بحران مراقبتی شده‌ایم. این به چه معناست و چگونه ما به اینجا رسیدیم؟

فریزر: در جوامع سرمایه‌داری، ظرفیت‌های موجود برای بازتولید اجتماعی ضامن هیچ ارزش پولی نیستند. آن‌ها تضمین شده در نظر گرفته می‌شوند و مانند «هدایای» مجانی و بی‌پایانی که نیازی به توجه و یا تجدید سوخت ندارند، تلقی می‌گردند. فرض بر این است که همیشه انرژی کافی برای حفظ ارتباطات اجتماعی که پایه تولید اقتصادی و، به طور کلی جامعه را تشکیل می‌دهد، وجود خواهد داشت. این امر خیلی شبیه شیوه برخورد به طبیعت در جوامع سرمایه‌داری است، و آن به مثابه مخزنی تلقی می‌شود که ما هر چقدر بخواهیم می‌توانیم از آن برداشت کنیم و هر چقدر که بتوانیم در آن آشغال بریزیم. در واقع، نه ظرفیت طبیعت و نه بازتولید اجتماعی بی‌نهایت نیست؛ هر دو می‌توانند به نقطه گسست برسند. هم‌اکنون بسیاری از مردم این امر را در مورد طبیعت درک نموده‌اند، و ما تازه شروع به درک مسأله «مراقبت» کرده‌ایم. هنگامی که یک جامعه همزمان هم حمایت عمومی از بازتولید اجتماعی را حذف می‌کند و هم تأمین‌کنندگان اصلی آن را به ساعت‌های طولانی و خسته‌کننده کار مجبور می‌کند، آنگاه آن جامعه ظرفیت‌های اجتماعی مورد نیاز خود را تهی می‌سازد. شکل کنونی، و مالی سرمایه‌داری به طور سیستماتیک ظرفیت‌های ما برای حفظ پیوندهای اجتماعی را مصرف می‌کند، درست مانند ببری که دم خود را می‌خورد. نتیجه آن «بحران مراقبت» ی است که هر ذره آن به همان اندازه جدی و سیستماتیک هستند که بحران کنونی زیست محیطی ما، که در هر حال با آن نیز درهم تنیده

۱ در تمام این متن منظور از بازتولید، بازتولید اجتماعی است. م

شده است.

برای درک اینکه ما چگونه به اینجا رسیدیم، من می‌بایستی این شکل از سرمایه‌داری را با اشکال قبلی آن مقایسه کنم. عقیده رایج این است که تاریخ سرمایه‌داری متشکل از توالی رژیم‌های مختلف انباشت است - مثلاً، سرمایه‌داری لیبرال، سرمایه‌داری با مدیریت-دولتی (یا سوسیال دموکراتیک)، و سرمایه‌داری مالی نتولیبرالی. محققان معمولاً از نظر راه‌های متمایزی که این دول با بازار در ارتباط هستند، بین این رژیم‌ها تمایز قائل می‌گردند. اما آن‌ها رابطه بین تولید و بازتولید، که به همان اندازه مهم هستند، را نادیده گرفته‌اند. این رابطه یکی از ویژگی‌های معین جامعه سرمایه‌داری است و در مرکز تحلیل ما از آن قرار دارد. ما می‌توانیم از طریق تمرکز بر اینکه چگونه بازتولید اجتماعی در هر کدام از مراحل آن سازماندهی شده است، در جهت درک تاریخ سرمایه‌داری گام‌های بزرگی برداریم: در هر دوره معین، چه مقداری از «کار مراقبتی» کالایی گشته است؟ چه مقدار آن از طریق دولت یا شرکت‌های بزرگ پشتیبانی می‌شود؟ چه مقدار از آن در خانواده، چه مقدار در محله و یا در جامعه مدنی قرار دارد؟

بر این اساس، ما می‌توانیم یک مسیر تاریخی از به اصطلاح سرمایه‌داری لیبرال قرن نوزدهم تا رژیم سرمایه‌داری با مدیریت دولتی در نیمه قرن بیستم و تا سرمایه‌داری مالی در دوران کنونی را ردیابی کنیم. به طور خلاصه: سرمایه‌داری لیبرال بازتولید اجتماعی را خصوصی نمود؛ سرمایه‌داری تحت مدیریت دولت آن را تا اندازه‌ای اجتماعی کرد؛ سرمایه‌داری مالی آن را به طور فزاینده‌ای کالایی می‌نماید. در هر مورد، سازمان ویژه‌ای از بازتولید اجتماعی با مجموعه متمایزی از ارمان‌های جنسیتی و خانوادگی همراه گشت: از چشم‌انداز «حوزه‌های مجزا» در سرمایه‌داری لیبرال تا مدل «دستمزد خانوادگی» سوسیال دموکراسی تا هنجار یک «خانواده با دو نان آور» در سرمایه‌داری نتولیبرال. اجازه بدهید توضیح دهم.

در مورد سرمایه‌داری لیبرال بسیار روشن است. دولت‌ها، هنگامی که کارخانه‌داران مردم تازه پرولتریزه شده، از جمله زنان و کودکان را، به کار اجباری در کارخانه‌ها و معادن مجبور می‌کردند، عمدتاً از کنار ناظر بودند. نتیجه آن بحران بازتولید اجتماعی بود که باعث اعتراض عمومی و مبارزه برای «قوانین حفاظتی» بود. اما چنین سیاست‌هایی امکان حل مشکل را نداشتند، و تأثیر آنان این بود که جوامع کارگری و دهقانی را برای دفاع از خود به بهترین وجه ممکن، به حال خود بگذارند. با این وجود، این شکل از سرمایه‌داری از نظر فرهنگی مولد بود. باز تولید اجتماعی به عنوان حوزه زنان در امر خصوصی خانوادگی طرح شد، آن تصور جدید و بورژوازی از خانواده، «حوزه‌های جداگانه»، «پناهگاهی در جهانی بی‌عاطفه» و «فرشته‌ای در خانه»، حتی وقتی که اکثر مردم از شرایط مورد نیاز تحقق چنین ارمان‌هایی محروم بودند، را ابداع کرد.

دولت‌های لیبرال که در اثر بحران درهم شکستند در قرن بیستم راه را برای یک نوع جدیدی، جامعه سرمایه‌داری با مدیریت دولتی باز نمودند. در این مرحله، که مبتنی بر تولید انبوه و مصرف انبوه بود، بازتولید اجتماعی از طریق ارائه «رفاه اجتماعی» دولتی و جمعی تا حدی اجتماعی گشت. و مدل خوش ساخت و ماهرانه «حوزه‌های مجزا» جای خود را به یک هنجار جدید و «مدرن» تر «دستمزد فامیلی» داد. بنا بر این هنجار، که از پشتیبانی قوی جنبش‌های کارگری برخوردار بود، به کارگر صنعتی بایستی انقدر مزد داده می‌شد تا بتواند

تمام خانواده را تأمین کند، و به همسر خود امکان دهد تا به طور تمام وقت خود را وقف کودکان و خانواده خویش نماید. دوباره، فقط یک اقلیت نسبتاً ممتاز توانستند به این ایده‌ال دست یابند؛ اما آن برای عده زیادی - حداقل در دولت‌های ثروتمند هسته سرمایه‌داری ایتالیایی و فرانسه - مستعمرات و پست-مستعمرات از چنین مقرراتی، که مبتنی بر ادامه چپاول از کشورهای جنوب جهانی بودند، مستثنی گشتند. و در ایالات متحده که عدم تقارن نژادی جزئی از آن است، کارگران خانگی و کشاورزی نیز از امنیت اجتماعی و دیگر قید و شرط‌های عمومی مستثنی شدند. و البته، دستمزد خانودگی وابستگی زنان و دگرجنسگرایی را نهاده‌ینه نمود. بنابراین سرمایه‌داری با مدیریت دولتی یک عصر طلایی نبود، اما باز نسبت به امروز بسیار متفاوت بود.

البته، امروزه ایده‌ال دستمزد خانودگی مرده است. از یک طرف، به خاطر سقوط دستمزدهای واقعی که امکان تکیه خانواده بر یک حقوق را ناممکن می‌سازد (مگر آنکه جز یک درصدی‌ها باشد)، این امر نوعی خسارت محسوب می‌شود؛ از سوی دیگر، به خاطر موفقیت فمینیسم، ایده وابستگی زنان که بر پایه دستمزد خانودگی قرار داشت، نامشروع گشت. در نتیجه این دو موضوع وابسته به هم، ما هم‌اکنون هنجار جدید «دو نان‌آور خانواده» را داریم. عالی به نظر می‌رسد، این‌طور نیست؟ - البته با این فرض که تنها نباشی. اما این نیز مانند ایده‌ال دستمزد خانودگی در هاله ابهام قرار دارد. آن افزایش شدید ساعت‌های کاری که اکنون برای تأمین یک خانوار لازم است را مبهم می‌سازد؛ و اگر آن خانوار شامل کودکان یا بستگان سالمند یا افرادی که بیمار یا معلول هستند و نمی‌توانند مزد کار تمام وقت را کسب کنند، باشد آنگاه وضع بسیار خراب‌تر می‌شود. حالا این موضوع را نیز اضافه کنید که ایده دو دستمزد در زمانی ترویج شد که تأمین دولتی کاهش یافت. بین نیاز به افزایش ساعات کار و تقلیل خدمات عمومی، رژیم سرمایه‌داری مالی به طور سیستماتیکی ظرفیت ما برای حفظ پیوندهای اجتماعی را تهی نمود. این شکل سرمایه‌داری، انرژی‌های «مراقبتی» ما را به مرز گسست می‌رساند. «بحران مراقبت» را باید به طور ساختاری درک نمود. آن به هیچ وجه مشروط و یا اتفاقی نیست، آن تحت شرایط حاضر، بیان گرایش به بحران بازسازی اجتماعی است که در ذات جامعه سرمایه‌داری قرار دارد، اما آن به ویژه در رژیم کنونی سرمایه‌داری مالی شکل حادی به خود می‌گیرد.

لئونارد: آیا می‌توانید کمی بیشتر در مورد نقش فمینیسم در این بحران صحبت کنید؟ هدف فمینیست‌ها یک خانوار دو-مزدی در حال سختی کشیدن نبود.

فریزر: نه، البته که نه. اما با این حال یک نگرانی عمیق و نگران‌کننده در مورد نقشی که فمینیسم در همه این‌ها بازی نمود، وجود دارد. فمینیست‌ها ارمان دستمزد خانودگی را به درستی به عنوان نهاده‌ینه‌ساز وابستگی زن رد کردند. اما ما آن را فقط درست به هنگامی که نقل‌جهت تولید، از نظر اقتصادی زیر پای ایده را خالی کرده بود، رد کردیم. در یک دنیای دیگر، فمینیسم و دگرگونی در صنعت نمی‌توانستند همدیگر را تقویت کنند، اما در این دنیا آن‌ها توانستند. در نتیجه، حتی اگر جنبش‌های فمینیستی به هیچ‌وجه موجب تغییر اقتصادی نگشتند، ما ناخواسته موجب نوعی از مشروعیت برای آن گشتیم. ما جاذبه، نوعی وزنه تعادل ایدئولوژیکی برای

برنامه‌های دیگران ارائه دادیم.

اما در عین حال فراموش نکنیم که در واقع این فمینیست‌های نتولیبرال که نماینده یک درصدی‌ها هستند به طور کامل برای این طرح کار می‌کنند. به جرات می‌توانم بگویم که به نظر می‌رسد ما یکی از آن‌ها را بزودی به عنوان ریاست جمهور آمریکا انتخاب خواهیم نمود. این مصاحبه کمی قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و شکست هیلاری کلینتون صورت گرفته است. م.ا. ضمناً، فمینیست‌های نتولیبرال نیز فمینیست هستند و ما نمی‌توانیم بگوئیم نه آن‌ها نیستند. اما در این بخش از فمینیسم، ما شاهد اینیم که آرمان‌های فمینیستی ساده، کوتاه، و به شکل اصطلاحات بازارپسند درآمده‌اند، برای نمونه، هنگامی که صحبت از انقیاد زنان از نظر تبعیض می‌شود، آنگاه جلوگیری از زنان با استعداد برای صعود به بالا در مد نظر است. چنین تفکری تمام تصورات سلسله مراتبی شرکت‌های بزرگ را تأیید می‌کند. به ان جهان‌بینی مشروعیت می‌بخشد که اساساً دشمن منافع اکثریت زنان، و در واقع تمام مردم در سراسر جهان است. و این نسخه از فمینیسم روکشی رهایی‌بخش برای شکار نتولیبرالی فراهم می‌سازد.

لئونارد: می‌توانید کمی بیشتر در مورد کار مراقبتی در اقتصاد مالی شده که زنان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد، صحبت کنید؟

فریزر: قطعاً. ما در حال حاضر دارای یک سازمان دوگانه کار مراقبتی هستیم که در آن کسانی که دارای استطاعت مالی برای گرفتن کمک در خانه هستند، فقط آن را می‌پردازند، در حالی که آن‌هایی که نمی‌توانند خانواده‌های خود را تأمین کنند، اغلب کارهای مراقبتی پولی دسته اول را انجام می‌دهند، در اغلب موارد، آن را با دستمزدهای بسیار پایین و عملاً بدون هیچ حمایت [قانونی] انجام می‌دهند. ما کم‌کم شاهد کمپین برای حقوق و دستمزد قابل زندگی کردن در این بخش هستیم. بنابراین اشکارا، در اینجا تقابل مستقیم منافع در برابر یکدیگر وجود دارد. من همیشه این طور فکر می‌کردم که ایده «پیشروی» شریل سندبرگ [lean in] مضحک بود؛ فقط برای خوانندگانش در اتاق هئیت‌مدیره تا زمانی که آن‌ها بر کار با دستمزد پایین کارگرانی که خانه‌ها و توالت‌هایشان را تمیز می‌کنند، پوشک کودکانشان را عوض می‌کنند، از پدر و مادر پیرشان مراقبت می‌کنند، و غیره، تکیه دارند، چنین امکانی وجود دارد.

همچنین ما باید در مورد نژاد نیز صحبت کنیم. زیرا به هر حال، عمدتاً زنان مهاجر رنگین‌پوست، زنان افریقایی-امریکایی، و زنان امریکای لاتینی هستند که این کارها را انجام می‌دهند. شما فقط کافیست که به پارک یک محله طبقه متوسط شهر نیویورک سر بزیند تا همه این‌ها را ببینید-همه چیز کاملاً روشن است. کشورهایی وجود دارند که تمام به اصطلاح استراتژی «توسعه» آنان این است که برای این هدف مهاجرت زنان به کشورها و مناطق ثروتمند را تسهیل نمایند. برای نمونه، فیلیپین تا حد زیادی به وجوه ارسالی کارگران خانگی از خارج از کشور وابسته است. و این مبادله کار توسط دولت سازماندهی شده است-این استراتژی دولتی برای توسعه است. دولت‌های مورد بحث ساختارهای خود را تعدیل نموده‌اند. آن‌ها مقروض، از نظر مالی فقیر، و نیازمند ارز هستند، و آن‌ها به جز ارسال زنانی که کودکان و خانواده خود را به خاطر مراقبت از مردم فقیر دیگری ترک

می‌کنند، هیچ راه دیگری برای گرفتن ارزش نمی‌بایند. منظور من در اینجا این نیست که کار مراقبتی نباید یک کار دستمزدی باشد، بلکه این است که نحوه پرداخت آن، روشی که آن سازمان‌دهی می‌شود و توسط چه کسی، تفاوت زیادی ایجاد می‌کند.

لئونارد: آیا به نظر شما سازمان‌دهی خاصی وجود دارد که به این مشکلات رسیدگی می‌کند و به ریشه آن‌ها می‌پردازد؟

فریزر: در حال حاضر سازمان‌دهی، فعالیت، انرژی و خلاقیت بسیار زیادی در جریان است. اما آنها بیشتر پراکنده هستند و به سطح یک پروژه ضد هژمونیک برای تغییر سازمان‌دهی بازتولید اجتماعی صعود نمی‌کنند. اگر ما تلاش برای هفته کاری کوتاه‌تر، برای یک درآمد پایه غیرمشروط، برای مراقبت عمومی از کودکان، برای حقوق کارگران خانگی و کارگرانی که کار مراقبت در خانه‌های سالمندانی که از این راه سود کسب می‌کنند، بیمارستان‌ها، مراکز مراقبت از کودکان - را بامبارزه برای آب تمیز، مسکن، و تخریب محیط زیست، به ویژه در جهان جنوب بیافزاییم - آنگاه به نظر من نیاز به راه‌های نویی برای سازمان‌دهی بازتولید اجتماعی وجود دارد. تقریباً در همه جا مبارزه بر سر بازتولید اجتماعی وجود دارد. آن‌ها فقط این برجسب را بر خود ندارند. اما اگر چنین اتفاقی بیافتد که همه این کوشش‌ها خود را بدین گونه درک کنند، آنگاه پایه قدرتمندی برای پیوند آنان با یکدیگر در یک جنبش گسترده‌تر برای تحول اجتماعی به وجود خواهد آمد. و اگر آن‌ها درک کنند که پایه ساختاری بحران مراقبتی امروز مربوط به کشش ذاتی سرمایه‌داری برای تبعیت بازتولید اجتماعی از تولید است، آنگاه همه چیز می‌تواند جالب شود.

لئونارد: با توجه به رشد علاقه به سوسیالیسم در میان جوانان آمریکایی، آیا شما مبارزه بر سر بازتولید اجتماعی را به مبارزه برای سوسیالیسم مربوط می‌کنید؟

فریزر: قطعاً. من خودم را، درست مانند برنی ساندرز، سوسیالیست دمکرات می‌نامم، اما ما در دورانی زندگی می‌کنیم که باید در آن به صراحت اعتراف کنیم که ما نمی‌دانیم معنی دقیق آن چیست. ما می‌دانیم که آن به معنی چیزی مانند اقتصاد دستوری اقتدارگرا، مدل تک حزبی کمونیسم نیست. ما می‌دانیم آن چیزی عمیق‌تر و قوی‌تر و برابری‌طلب‌تر از سوسیال‌دموکراسی است. ما می‌دانیم که آن در دنیایی که استثمار و سلب مالکیت و استخراج کاملاً فراملی است، نمی‌تواند به دولت-ملت محدود شود. به عبارت دیگر، ما همه آن چیزهایی که نباید باشد را می‌دانیم، اما ما برای تعریف یک برنامه مثبت مشکل داریم.

قسمتی که من بر آن تأکید دارم این است که یک تجسم متفاوت از بازتولید اجتماعی باید نکته مرکزی هر شکلی از سوسیالیسم باشد که لایق چنین نامی در قرن بیست و یکم است. چگونه امروز باید تمایز بین بازتولید/تولید از نو ابداع شود، و ما چگونه می‌توانیم جایگزینی برای یک خانواده با دو نان‌آور بیابیم؟ این نکته جالبی است - اگر ما به تاریخ سوسیالیسم بنگریم، حتی آن سوسیالیسم تخیلی که مارکس و انگلس رد نمودند،

تمرکز زیادی بر آنچه که من بازتولید اجتماعی می‌نامم: چگونه به سازماندهی خانواده و زندگی اجتماعی و غیره پرداخت، گذاشته می‌شد. آن بدین جهت آرمانی بود که برای ما قابل اجرا نیست، اما مشکل در آنجا وجود داشت، و حتی در تاریخ سوسیالیسم صنعتی مدرن، سوسیالیسم مارکسی، و سوسیالیسم صنعتی غیرمارکسی، این مشکل جای داده می‌شد و لی دیده نمی‌شد. در اکثر موارد آن به عنوان یک مشکل ثانوی نسبت به اینکه چگونه صنعتی‌سازی و برنامه تولید سازماندهی شود، در نظر گرفته می‌شد. اما اگر شما تمرکز خود را فقط بر یک قطب جفت تولید/بازتولید قرار دهید آنگاه دیگری باز خواهد گشت و شما را در جاهای ناخواسته چنان نیش زند که می‌تواند کل پروژه را به تباهی کشاند.

لئونارد: بسیاری از مسائلی را که شما مورد زندگی اجتماعی و خانواده طرح می‌کنید می‌توانند دوباره تخیلی به نظر برسند، مانند برخی از آنان که از دهه ۱۹۶۰ باقی مانده، و برای یک برنامه سوسیالیستی لزوماً نقش مرکزی ندارند. و هنوز، شما استدلال می‌کنید ما در حال حاضر در یک نقطه بحرانی به سر می‌بریم- و این مسائل باید مرکزی شوند. چالش بازتولید اجتماعی برای تجربه زندگی روزمره همه بسیار مهم است، اما برای من جالب است که جای آن اغلب در احیای سوسیالیسم کنونی خالی است.

فریزر: من به شدت با شما موافق هستم. با توجه به حدت و شدت بحران بازتولید اجتماعی، اگر چپ تمرکز خود را بر آن نگذارد، این در معنای بدی تخیلی خواهد بود. این ایده که ما می‌بایستی به دوران کارخانه به عقب برگردیم، این دوباره در معنای بدی، تخیلی خواهد بود. مگر آنکه شما این ایده را داشته باشید که می‌توانید جامعه‌ای بسازید که در آن فرض بر این است هر فرد بزرگسال مسئولیت مراقبت‌های اولیه، مشارکت در جامعه، و تعهدات اجتماعی را به عهده دارد. این تخیلی نیست. این نسخه‌ای بر اساس زندگی واقعی انسانی است.

لئونارد: آیا شما نقش مثبتی را برای فن‌آوری در همه این‌ها در نظر می‌گیرید، یا آنکه کار مکانیزه بیشتر خانگی فقط منجر به «پیشروی آ» بیشتر می‌شود؟ ما به تازگی چیزهای زیادی در مورد انجماد تخمک در گوگل، برای این که زنان بتوانند قبل از بچه‌دار شدن دوره طولانی‌تری کار کنند، شنیده‌ایم. از آنجا که ما تمایل داریم بسیاری از کارهای پیش‌یا افتاده صنعتی مکانیزه شوند، آیا شما کار مراقبتی را به همین شکل در نظر می‌گیرید یا آنکه چنین چیزی بیش از حد شخصی است؟

فریزر: من مطمئناً لادیتست نیستم. من بسیار قدردان از، داشتن چراغ برق در شب‌ها، استفاده از اسکایپ برای تماس با شما از راه دور و چیزهای شبیه این هستم. من حتی مخالف آن تکنولوژی‌هایی که در موردشان به صورت انتقادی نوشته‌ام، مانند انجماد تخمک زنان و یا پمپ‌های مکانیکی شیر مادر نیستم. مسأله زمینه آنهاست: چگونه آن‌ها تولید و استفاده می‌شوند، توسط چه کسی و به خاطر سود چه کسی. بنابراین من به

۲ کنایه به اصطلاح lean in شریل سند برگ. م

۳ کسانی که در قرن نوزدهم در انگلستان دست به تخریب ماشین‌الات بافندگی می‌زدند. م

راحتی می‌توانم تصور کنم در زمینه خاصی دسترسی به هر کدام از این وسایل انتخاب مشروعی باشد. من به هیچوجه در پی ایجاد احساس شرم در هیچ کسی به خاطر هر گونه انتخاب تحمیلی در بین گزینه‌های بد و محدودی که در اختیار ماست، نیستم.

من همچنین فکر می‌کنم که فعالیت‌هایی که متوجه حفظ ارتباط اجتماعی هستند دارای یک عنصر شخصی غیرقابل حذف شدن هستند. آن‌ها بنا به تعریف بین افراد صورت می‌گیرند و مستلزم ارتباط بین ذهن‌ها و در برخی موارد لمس کردن فیزیکی می‌باشند. و این امر بر علیه ایده مکانیزه کردن کامل مراقبت می‌باشد. اما دوباره، من شک دارم که ما بتوانیم هیچ چیزی را به طور کامل اتوماتیزه کنیم، اگر این به معنای حذف کامل تمام دروندادهای انسانی باشد.

لئونارد: بله، چرا که ما به نوعی در مورد وقت صحبت می‌کنیم. ما چیزهایی مانند مراقبت را برای آن مکانیزه می‌کنیم تا بتوانیم در وقت خودمان صرفه‌جویی کنیم، زیرا ما وقت به اندازه کافی نداریم. و فقط در شرایطی که ما وقت زیادی داشته باشیم می‌توانیم واقعاً کشف کنیم که چه چیزی را می‌خواهیم به هر حال مکانیزه کنیم.

فریزر: من کاملاً مطمئن هستم که من نمی‌خواهم تمام لباس‌هایم را با دست بشویم و من همین الان می‌دانم که کارهای زیادی وجود دارند که من نمی‌خواهم وقتی برای انجام آنها صرف کنم. من خیلی دوست دارم تا وقت بیشتری را صرف کارهای دیگری، از جمله صحبت‌های مانند الان، نمایم.

سارا لئونارد ویراستار ارشد نشریه نایشن و سردبیر آزاد نشریه دیسنت است.

برگرفته از نشریه دیسنت، پاییز ۲۰۱۶